

نقد جنبش فمینیسم و پیامدهای آن

زهرا سادات میرومنی^۱

چکیده

فمینیسم نهضتی اجتماعی است که هدف از آن احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان است. خاستگاه این جنبش فکری غرب می‌باشد. به تدریج در این زمینه گرایش‌های فمینیستی متعددی شکل گرفت که تمام آن‌ها در دو مسئله وحدت نظر دارند. اول آن‌که زنان به دلیل جنسیت خود، گرفتار تبعیض و فروتری هستند و دوم آنکه این فروتری باید از طریق اصلاح نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از میان برود. برخی از دستاوردهای این جنبش، آزادی سقط جنین، نفی ازدواج، بردگی جنسی، روابط ناسالم و خشونت جنسی می‌باشد. دیدگاه‌های فمینیستی در ایران و سایر کشورهای اسلامی توسط به‌ظاهر روشنفکران ارائه گردید که سعی آنان بر این بود که با ارائه برداشت‌های جدید از آیات قرآن، قرائتی از دین دهند که با الگوهای شناخته شده در جهان غرب نزدیک باشد. انقلاب اسلامی ایران، با الهام از تعالیم اسلامی و زدودن شائبه‌های فساد، توانایی زن مسلمان را به تصویر کشید. هدف اسلام در دفاع از حقوق زنان، عدم ستم بر آنان و تعدیل و توازن حقوق بین زن و مرد می‌باشد. در این مقاله به نقد برخی بنیان‌های فمینیستی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: فمینیسم، لیبرال، مارکسیسم، رادیکال، سوسیال، فرامدرن

^۱ مدرس حوزه و دانشگاه و طلبه سطح چهار (دکترای فقه و اصول) جامعه الزهرا

مقدمه

دیرزمانی است که صفحه‌ی فرهنگ جوامع با شعارها و عناوینی چون برابری زنان با مردان، دفاع از حقوق زنان، مبارزه با تبعیض جنسیتی، مبارزه با مردسالاری و ... در قالب جنبشی به نام «فمینیسم» آشنا شده است. جنبشی که با هدف به دست آوردن حقوق برابر با مردان، آغاز و در عمل موجب تنزل جایگاه و شخصیت انسانی زن گردید. جنبشی که با خود برگی دیگر از جاهلیت را برای زنان به ارمغان آورد. در این مقاله به بررسی این جنبش اجتماعی و برخی شعارها و پیامدهای آن پرداخته تا در پی آن ناتوانی این جنبش در احیای حقوق زنان برملا گردد.

مفهوم شناسی واژه فمینیسم

فمینیسم واژه‌ای فرانسوی است که نخستین بار در قرن نوزدهم به‌کاربرده شد. در فارسی آن را «زن‌وری، زن‌گرایی (مکنزی، ۱۳۷۵، ص ۳۶۴) زن‌نوازی، زن‌باوری، طرفداری از زنان (عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۵۵۱)» ترجمه کرده‌اند.

فمینیسم نهضتی اجتماعی است که هدف از آن احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان است. (ساروخانی، ۱۳۷۵) به‌عبارتی‌دیگر فمینیسم مدعی دفاع و جانب‌داری از حقوق زنان و عقیده به برابری زن و مرد در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و مبارزه در راه وصول به این برابری است و ایدئولوژی‌ای است که هدف اساسی آن از بین بردن تبعیض، تحقیر، توهین و ستم به زنان و برانداختن سلطه مردان از جامعه است. (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۷۹)

جریان شناسی جنبش فمینیسم

از قرن ۱۷ به بعد، نهضت علمی و فلسفی درزمینه‌ی علوم اجتماعی، به نام حقوق بشر به تدریج آغاز شد و اندیشمندان نظرات خود را در مورد حقوق فطری و طبیعی انسان‌ها بیان کردند. (اسحاقی و دیگران، ۱۳۸۵) در قرن ۱۸ در پی انقلاب کبیر فرانسه، مجلس شورای ملی تأسیس و لایحه حقوق بشر فرانسه تدوین گردید. این لایحه که بر اساس نظریه حقوق طبیعی تدوین شده بود؛ زنان را در برنمی‌گرفت. لذا با اعتراضات زنان انقلابی فرانسه روبه‌رو شد. اگرچه این اعتراضات را می‌توان در





چارچوب آرمان‌های فمینیستی ارزیابی کرد؛ اما ریشه‌های فمینیسم به‌عنوان یک جنبش اجتماعی - سیاسی را باید در اواسط قرن ۱۹ جست‌وجو کرد.

وقوع انقلاب صنعتی در قرن ۱۹ در گسترش و تعمیق جنبش‌های اجتماعی زنان اروپایی تأثیر بسزایی داشت. پیدایش صنایع بزرگ و متمرکز و رقابت شدید کارفرمایان در تولید کالاهای ارزان‌تر، برای به دست آوردن بازارهای خارجی، سبب شد که آنان به زنان به‌عنوان نیروی کار ارزان و مطیع، توجه ویژه‌ای پیدا کنند. طرح شعار «مالکیت زنان» می‌توانست به‌عنوان عاملی در جذب بیشتر آنان به بازار کار به‌حساب آید. لذا کارفرمایان از اولین مدافعان حق مالکیت زنان بودند.

جذب زنان به بازار کار مشکلات فراوانی در پی داشت. از یک‌سو بسیاری از مردان از کارخانه‌ها اخراج شدند و از سوی دیگر فشار کار طاقت‌فرسا در کارخانه‌ها، مشکلات جسمی و روحی فراوانی را بر زنان تحمیل کرد. امنیت جنسی و وسایل رفاهی در محیط کار وجود نداشت و از قوانینی چون مرخصی زایمان و ازدواج خبری نبود. لذا جنبش‌هایی که خواهان حقوق زنانه در محیط کار و خارج آن بودند؛ به وجود آمدند. (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۹)

در اواخر قرن ۱۹ این جنبش‌های زنانه، شکلی بین‌المللی به خود گرفت و زنان کشورهای اروپایی در اجتماعاتی، مهم‌ترین مسائل زنان را مطرح و بر خواسته‌های مشترکی تأکید ورزیدند. (تونسن، ۱۳۷۶)

پس از اعطای حق رأی همگانی به مردان در فرانسه، آلمان و سوئیس در دهه ۱۸۷۰ م و پیروی دیگر کشورها، تبعیض میان زنان مردان برجسته ترشد. این صفت‌بندی آشکار جنس مذکر، که مردان را در موقعیت برتر نسبت به جنس مؤنث قرار می‌داد، جنبش‌های فمینیستی را به‌سوی مبارزات بنیادین رهنمون شد. تا سال ۱۹۰۰ م اکثر فمینیست‌ها متقاعد شده بودند که تنها راه دستیابی زنان به فرصت‌های برابر، در درجه اول کسب رأی است. موفقیت زنان در کسب حق رأی در بعضی کشورها از قبیل نیوزلند، برخی ایالات استرالیا و آمریکا، فنلاند و نروژ در قبل از جنگ جهانی اول، فمینیست‌های دیگر نقاط را در مبارزه خود مصمم‌تر کرد. (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۹)

از نظر تاریخی تکامل جریان فمینیستی به سه مرحله اصلی تقسیم می‌شود:

مرحله اول، از اوایل قرن ۱۹ تا اندکی پس از جنگ جهانی اول یعنی تا سال ۱۹۲۰ م است. (مکنزی، ۱۳۷۵) ویژگی موج اول، توجه به دستیابی زنان به حقوق مدنی و سیاسی برابر، به‌ویژه برخورداری از حق رأی است. چهره شاخص این دوران خانم «پانک هورست» در آستانه جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۱۴ م، افکار عمومی انگلستان را تحت تأثیر جدی قرار داد. به‌گونه‌ای که زنان انگلیسی در سال ۱۹۱۸ م موفق به کسب حق رأی شدند. و در ادامه این روند آمریکا در سال ۱۹۲۰ م این حق را به زنان اعطاء کرد. (ریترز، ۱۳۷۴)

مرحله دوم جریان‌های فمینیستی از دهه‌ی ۶۰ م به رهبری خانم «سیمون دوبوار» آغاز شد. فمینیست‌های موج دوم، برخلاف موج اولی‌ها که خواهان برابری از فرصت‌های برابر بودند؛ با طرح شعار «برابری کامل زن و مرد» در تمامی حوزه‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی خواهان انقلابی اساسی در تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی شدند. (وکیلی، ۱۳۸۱)

زمینه‌های ظهور مرحله سوم فمینیسم از نیمه ۱۹۷۰ م تا ۱۹۹۰ م شکل گرفت. (سخایی، ۱۳۸۸) مصداق بارز پیامدهای موج سوم فمینیسم این بود که، همه‌ی آنچه را که در گذشته به‌عنوان عرصه خصوصی زن مطرح بود، دگرگون کرد و از هریک از عناصر خانواده تعریفی متفاوت ارائه داد: آنان ازدواج را «ناهم‌جنس خواهی اجباری»، زن را «قربانی خشونت و ستم مردان در خانه و اجتماع»، مرد را «عامل ستمگری و اسارت زن»، فرزندان را، «مزاحمان آزادی و استقلال زنان و بندهای اسارت آنان در خانه» تعریف کردند. (مهاجر و دیگران، ۱۳۸۲) هدف آنان از این تعاریف این بود که زنان را با ذات و غریزه اصلی خود بیگانه سازند؛ تا بدین ترتیب آنان را در جایگاه برتری نسبت به مردان بنشانند و حقوق ازدست‌رفته‌ی آنان را احیا کنند؛ اما در عمل باید دید این شعارها و تعاریف چه دستاوردی برای زنان به ارمغان آورد و آیا زمینه‌ی ارتقای منزلت و جایگاه انسانی آن‌ها را فراهم آورد؟ و یا موجب فرورفتن آن‌ها در جاهلیتی مدرن شد؟



تنوع گروه‌ها و گرایش‌های فمینیستی به‌گونه‌ای است که برخی دانشوران غربی، به جای کلمه فمینیسم، واژه فمینیسم‌ها را مورد استفاده قرار داده‌اند. فمینیست‌ها با وجود اختلاف دیدگاه‌های اساسی، در دو مسئله مهم وحدت نظر دارند: اول آنکه زنان به دلیل جنسیت خود، گرفتار تبعیض و فروتری

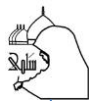
هستند و نیازهای آنان نادیده گرفته می‌شوند؛ دوم آنکه این فروتری باید از میان برود و لازمی از بین بردن این تبعیض، اصلاح نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. (مکنزی، ۱۳۷۵) اختلاف عمده گروه‌های فمینیستی در پاسخ به دو سؤال اساسی است: اول این‌که علت فرودستی زنان را چگونه تحلیل می‌کنید؟ و دوم آن‌که راه‌حل پیشنهادی شما برای اصلاح کلی وضعیت زنان چیست؟ دست‌کم به پنج گرایش عمده می‌توان اشاره کرد که در پاسخ به این دو پرسش جواب‌های متفاوتی دارند.

الف) فمینیسم لیبرال

لیبرال‌ها اصل را بر آزادی عملکردها، لذت‌جویی و رضایت خودمحرانه افراد قرار داده‌اند و نسبت به نقش مادری و همسری در خانواده‌های سنتی از آن‌رو که محدودکننده تمایلات افراد خانواده است، بدبین هستند. آنان تفاوت میان افراد را تقریباً سطحی می‌دانند و معتقدند در زیر این اختلافات سطحی، نوعی سرشت عام و ثابت انسانی وجود دارد که تحت تأثیر شرایط اجتماعی تغییر شکل می‌دهد. بر اساس دیدگاه آنان فرض را بر وجود نابرابری‌های ساختاری در جامعه نمی‌گذارند و در اصلاح وضع موجود، تحولات قانونی و سیاسی را در نیل به اهداف تساوی طلبانه، کافی و کارآمد می‌دانند. (ریتزر، ۱۳۷۴)

ب) فمینیسم مارکسیستی

محور اصلی توجه آنان به نقش اختلافات طبقاتی و تحول ابزار تولید در وقوع تحولات فرهنگی و اجتماعی است. در نظریه مارکسیسم، تابعیت تاریخی جنس زن نسبت به مرد، ریشه اقتصادی دارد و بر ماهیت زیست‌شناختی زنان مبتنی نیست. خانواده به شکل کنونی نیز چیزی جز نظامی از نقش‌های مسلط و تحت تسلط که نظام سرمایه‌داری بر بشریت تحمیل کرده است نمی‌باشد. تأکید مارکس، بنیان‌گذار این نظریه بر این بود که تنها با تغییر شکل سرمایه‌داری، طبیعت آزاد انسانی شکوفا می‌شود و تساوی جنسی پدید می‌آید. بنابراین لازم است انقلابی از سوی کارگران پدید آید و با حذف سرمایه‌داری، آرمان‌های تساوی طلبانه را محقق سازد. بنابراین زن و مرد باید با تمام قوا به جنگ طبقاتی دامن زنند و مسئله زنان را تا سرنگونی سرمایه‌داری کنار بگذارند. (مکنزی، ۱۳۷۵)



ج) فمینیسم رادیکال

این گروه معتقدند که هریک از نهادهای اجتماعی، نظامی است که با آن برخی انسان‌ها، برخی دیگر را تحت تسلط درآورده و بر آنان ستم می‌کنند، اما از میان تمام ستم‌های طبقاتی، قومی، مذهبی، نژادی و جنسیت، بنیادی‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت تعلق دارد که همان نظام پدرسالاری است که فراگیرترین الگوی اجتماعی تسلط به شمار می‌رود. آرمان آن‌ها تحقق جامعه فاقد جنسیت است، اما بسیاری از آنان پا را فراتر گذاشته، صفات ارزشمند را صفات ویژه زن می‌دانند. از این رو آرمان انسانی، آرمان زن است اما زنی که تحت سلطه نظام پدرسالاری نباشد. (جگر، ش ۲۸)

د) سوسیال فمینیسم

این گرایش از آمیزش دو دیدگاه مارکسیسم فمینیسم و رادیکال فمینیسم به وجود آمده است. آنان علت فرودستی زنان را نظام اقتصادی و سلطه پدرسالارانه می‌دانند و معتقدند علاوه بر مبارزه طبقاتی، مبارزه جنسیتی نیز ضروری است. (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۹)

ه) فمینیسم فرامدرن

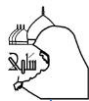
در این دیدگاه، هر فرهنگ برای مشکلات جامعه خود، پاسخ‌های بومی دارد که باید تنها در محدوده همان فرهنگ مورد ارزیابی قرار گیرد. آن‌ها بر این باورند که زن، نیازمند تشکیل خانواده و برخورداری از نعمت همسر و فرزند است. بنابراین نه نفس خانواده و ازدواج، بلکه نوع خاصی از روابط تحمیل شده بر زنان، زمینه‌ساز بردگی تاریخی زن شده است. علت فروتری زنان وجود رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت ایجاد می‌کند. بنابراین مطلوب جامعه دوجنسیتی است که تشابه حقوق زن و مرد در آن تأمین شده است. (میشل، ۱۳۷۷)

۵. دستاوردهای فمینیسم

الف) فمینیسم و سقط جنین

برخی فمینیست‌ها، بیولوژی تولیدمثل را عامل اصلی تحت سلطه بودن زنان و تقسیم کار جنسیتی می‌دانند. خواسته آنان نجات زنان از شر بیولوژی تولیدمثل به هر وسیله ممکن است. به عقیده آنان،





بارداری شکلی از بردگی زنان بوده و جنین انگلی است که از مادر بهره‌برداری می‌کند. (دوبوار، ۱۳۷۹) این گروه حقوق مربوط به جلوگیری از بچه‌دار شدن و سقط جنین را به شدت تبلیغ کرده؛ و آزادی سقط جنین را لازمه‌ی برخوردارگی از آزادی جنسی دانسته‌اند. آنان معتقدند که محتوای بارداری، توده‌ای از بافت‌های بدون احساس است؛ نه یک انسان کامل، و کودک درون رحم فقط جسمی غیرعادی است که نتیجه فعالیت جنسی مادر است. (اقدس یزدی، ۱۳۸۸) به نظر آن‌ها اشغال رحم به‌وسیله جنین نوعی توسل به‌زور است و هیچ جنینی حق بست‌نشینی در آنجا را ندارد. (گاردنر، ۱۳۸۷) و زن اگر می‌خواهد آزاد باشد باید از دست بچه رها شود. (سخایی، ۱۳۸۸)

بر این اساس زنان خواستار به دست آوردن حق کنترل بر مولید شدند. و سرانجام دادگاه عالی، آزادی سقط جنین را بر این مبنا که جنین داخل رحم، هنوز شرایط انسان بودن را ندارد و حقوق بشر شامل او نمی‌گردد؛ تصویب کرد (میشل، ۱۳۷۷) و عنوان کرد: «تصویب این قانون گام مهمی در راه برابری و تساوی حقوق زنان با مردان است چون مردان بارور نمی‌شوند، زنان هم ناخواسته نباید بارور شوند.» (بورک، ۱۳۷۸)

و این چنین شد که امروزه زنان در غرب اختیار کامل بر زندگی و مرگ کودک خود دارند. اختیاری که روزانه ۲۷۰ مرتبه در کانادا و ۴۲۰۰ مرتبه در ایالات متحده و در کل جهان ۱۵۰/۰۰۰ مرتبه از آن استفاده می‌شود. (گاردنر، ۱۳۸۷) امروزه در کلینیک‌های سقط جنین، بی‌رحمانه حیات را از جنین سلب کرده و بدن آن‌ها را در دستگاه بازیافت خرد می‌کنند؛ و یا از فروش قطعات بدن آن‌ها برای مصارف آرایشی و دارویی پول زیادی به دست می‌آورند. چراکه زنان اروپائی از چربی جنین به دلیل خاصیت ضد چین‌وچروک آن و نیز از سلول‌های جنینی به سبب آنکه می‌گویند دارای خاصیت طراوت بخشی است بسیار استقبال می‌کنند. (پاسنو، ۱۳۸۴)

واقعیت این است که اگر سقط جنین به‌صورت قانونی در کشورهای غربی متوقف شود، زنان اصلاً نمی‌توانند زندگی کنند؛ و علت آن را باید در قانونی شدن و رسمیت یافتن روابط آزاد جنسی زن و مرد در سایه جنبش فمینیسم دانست. روابطی که با خود خطر حاملگی ناخواسته را به همراه دارد. (آنتونی، ۱۳۷۶)

ب) فمینیسم و ازدواج

هیچ جامعه‌ای تا به حال نبوده که در آن مردم، از ازدواج و تشکیل خانواده بی‌نیاز باشند. از جمله اهداف ازدواج و تشکیل خانواده، تأمین نیاز جنسی زن و مرد، پیدایش آرامش روانی بین آن‌ها و تکثیر نسل است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲) اما برخی فمینیست‌ها با صراحت تمام ازدواج را نفی و تشکیل خانواده را توطئه‌ای برای استثمار هر چه بیشتر زنان می‌دانند. به عقیده آن‌ها مرد دشمن اصلی زن، و خانواده ابزار اصلی ستم مردان بر زنان، از طریق بردگی جنسی و مادری اجباری است. (اسلامی و دیگران، ۱۳۸۶)

از نظر آن‌ها چون نهاد ازدواج، زنان را از نظر جنسی تحت تسلط شوهر قرار داده و از جهت اقتصادی به آن‌ها وابسته می‌کند، مانع آزادی زنان است. آنان فحشای خیابانی را محترمانه‌تر از ازدواج دانسته و ازدواج را فحشای قانونی می‌دانند. (شریفی و شفائی، ۱۳۸۸) فمینیست‌ها تأکید دارند که راه اصلی برای رهایی زنان از هر نوع رابطه‌ی سلطه‌آمیز با مردان، جدائی‌طلبی در تمام زمینه‌ها و عرصه‌هاست. (مشیرزاده، ۱۳۸۲) زنان باید جدا زندگی کنند چون حتی در نزدیک‌ترین روابط، زنان زیر سلطه‌ی مردان قرار می‌گیرند. (اسلاملو و دیگران، ۱۳۸۹) لذا آنان طلاق را راه ضروری رهایی زنان دانسته و زنان را به هم‌جنس‌بازی تشویق می‌کنند و معتقدند هر زنی که با مردی بخوابد، هم‌دست دشمن است. (اسحاقی و دیگران ۱۳۸۵)

فمینیست‌ها با پافشاری بر قوانین طلاق بی‌تقصیر، با محو تفاوت میان کودکان مشروع و نامشروع، با حذف تعاریف و امتیازات سنتی و قانونی برای خانواده و با در نظر گرفتن هم‌جنس‌بازان در جایگاه زوج‌های ازدواج‌کرده، زنان را به ازدواج نکردن با مردان تشویق کرده‌اند؛ (گاردنر، ۱۳۸۷) به طوری که امروزه شاهد افول شدید ازدواج و افزایش شدید طلاق در کشورهای غربی هستیم.

ج) فمینیسم و بردگی جنسی

امروزه در زمانی که غوغای عدالت‌طلبی و حقوق بشر گوش جهانیان را پر کرده است؛ بشریت شاهد بدترین نوع برده‌داری در طول حیات خود، یعنی برده‌داری جنسی است.





امروزه قانونی شدن و جرم‌زدایی از روسپی‌گری^۲ و رشته‌های مرتبط با آن (در سایه شعارهای فمینیستی، مبنی بر آزادی روابط جنسی) به یکی از دلایل پایه‌ای در قاچاق^۳ دختران و زنان تبدیل شده است. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵) گرچه در اسناد بین‌المللی سخن از منع تجارت زنان و دختران است؛ متأسفانه به دلیل منافع کلانی که از این معبر عاید باندهای فاسد و حتی دولت‌ها می‌شود؛ تلاش جدی در راستای منع آن در عرصه‌ی بین‌المللی صورت نمی‌گیرد و بردگی زنان و خرید و فروش آنان به‌منظور خدمتکاری و واداشتن آن‌ها به اعمال خلاف عفت هنوز ادامه دارد. (اشتری، ۱۳۸۰)

هم‌اکنون در برخی کشورها قاچاق زنان جرم شناخته نمی‌شود. از جمله، تقاضای تأسیس خانه‌های فساد در اسرائیل سرسام‌آور است و سالانه بیش از یک میلیون مراجعه‌کننده، این مرکز را به تجارت‌خانه‌ای پرسود تبدیل کرده است و به همین دلیل سالانه حداقل سه هزار زن برای تجارت به این کشور قاچاق می‌شوند. (سخایی، ۱۳۸۸)

قاچاق زنان مانند هر تجارت دیگری محکوم قانون عرضه و تقاضاست. وجود تقاضا در کشورهای اروپایی غربی، یکی از عوامل اصلی شیوع قاچاق زنان در کشورهای جهان سوم است. قاچاق زنان به کشورهای غربی با وجود آزادی جنسی به‌تمام‌معنا در این کشورها، نشان‌دهنده اشتباهی سیری‌ناپذیر انسان در قبال آزادی‌های نفسانی است. (رضانی نرگسی، ۱۳۸۳)

امروزه به برکت ایدئولوژی آزادی جنسی که اساس فمینیست‌هاست، زنانی که به دام قاچاقچیان به بردگی گرفتار می‌شوند، چون کالایی در دست اربابان، دست‌به‌دست می‌شوند و از خود اختیار و استقلال ندارند. آنان را همچون ماشین، اسلحه و اجناس دیگر و آژانس‌های معاملاتی خرید و فروش می‌کنند و اندام آن‌ها را برای جلب مشتری به نمایش می‌گذارند. (بهروزی، ۱۳۶۸)

در بارهای برخی کشورها زنان و دختران اسم ندارند بلکه شماره‌هایی بر روی لباس‌های تنگ و کوتاه آنان نصب شده است و مردان آنان را با شماره‌هایشان انتخاب می‌کنند. آنان کالاهایی سکسی و قابل تعویض به معنای کامل کلمه هستند. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵)

۲. روسپی‌گری: این اصطلاح به معامله پایاپای بی بند و بارانه جنسی توسط زن و مرد برای کسب درآمد و تأمین معاش اطلاق می‌شود؛ (پورافکاری، ۱۳۷۳)

۳. قاچاق: وارد کردن یا خارج کردن متقلبانه کالای ممنوع یا انحصاری، عرضه و فروش، واسطه‌گری؛ (احمدی، ۱۳۸۲)

د) فمینیسم و نظام اقتصادی

به عقیده فمینیست‌ها استقلال اقتصادی زنان یکی از عوامل مهم برای رهایی زنان است و آزادی آن‌ها هنگامی به دست می‌آید که خود را از نظر مالی تأمین کنند. (چراغانی کویتانی، ۱۳۸۹) به نظر آن‌ها کاری که دستمزد و حقوق مادی ندارد زن را گرفتار ناکامی، ملامت و حبس در محدوده خانه می‌کند. (لی دموس، ۱۳۸۷) آنان عنوان می‌کنند زنان خانه‌دار همانند قربانیان اردوگاه‌های اسیران و بلکه بدتر از آنان هستند. (اسلاملو و دیگران، ۱۳۸۹)

فمینیست‌ها با تحریک زنان برای احساس ناراضی‌تری از خانه‌داری و در نتیجه با بیرون کشیدن آن‌ها از خانه، کمک شایانی به سرمایه‌داران جهت استفاده ابزاری از زنان به‌عنوان نیروی کار ارزان و ابزاری برای عرضه و فروش هرچه بیشتر کالاهایشان نمودند. چراکه تکامل ماشینیسیم و رشد روزافزون تولید به میزان بیش‌ازحد نیاز واقعی انسان‌ها و ضرورت تحمیل بر مصرف‌کننده با هزاران افسون و نیرنگ و فوریت استخدام همه وسایل سمعی و بصری، شهنانی و... برای تبدیل انسان‌ها به صورت عامل بی‌اراده‌ی مصرف، ایجاب می‌کرد که سرمایه‌داران از وجود زن بهره‌کشی کنند. اما نه از نیروی بدنی و قدرت کار زن به‌صورت یک کارگر ساده، بلکه از نیروی جاذبه و زیبایی او و از گرو گذاشتن شرافت و حیثیتش و از قدرت افسونگری او در تسخیر اندیشه‌ها و اراده‌ها و مسخ آن‌ها در تحمیل مصرف به مصرف‌کننده؛ و بدیهی است که جنبش فمینیسم با شعارها و آرمان‌هایش تا چه اندازه سرمایه‌داران را در نیل به اهدافشان یاری نمود. (مطهری، ۱۳۸۸)

اشتغال بانوان گرچه با هدف ایجاد برابری اقتصادی و اجتماعی میان زنان و مردان مطرح شد؛ اما عملاً نابرابری‌هایی به‌مراتب شدیدتر را بر زنان غرب تحمیل کرد. به‌عبارت‌دیگر اشتغال زنان نه تنها به برابری زنان و مردان کمکی نکرد؛ بلکه نابرابری موجود را تعمیق کرد و مشکلات گسترده‌ای را برای آنان به ارمغان آورد. زیرا از یک‌سو به تعدد نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان انجامید و از سوی دیگر آزار جنسی و تحقیر زنان در محل کار را به دنبال داشت. به باور جامعه‌شناسان غربی دو پدیده‌ی فشار مضاعف و آزار جنسی ازجمله پیامدهای منفی اشتغال زنان در کشورهای صنعتی غرب است. (هاجری، ۱۳۸۲)



هـ) فمینیسم و خشونت علیه زنان

روابط ناسالم و آزار جنسی و خشونت جنسی^۴ دو روی یک سکه‌اند. در روابط آزاد زن و مرد، اگر تمایل آنان به یکدیگر دوسویه و متقابل باشد به پیوندهای مشروع و نامشروع ختم می‌شود؛ اما اگر تمایل یک طرفه باشد و زن علاقه و تمایلی به ایجاد رابطه نداشته باشد در موارد بسیاری پدیده‌ای به نام تجاوز و خشونت جنسی رخ می‌نماید. این پدیده در کشورهای صنعتی غرب همواره رو به افزایش است و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی علت اساسی آن را رابطه‌ی آزاد زن و مرد معرفی کرده‌اند.

رابطه‌ی آزادی که فمینیست‌ها خواهان آن بوده و هستند. احتمال بروز تجاوزات جنسی به زنان در کشورهای صنعتی غرب آن قدر فراوان است که به گفته‌ی آسیب‌شناسان اجتماعی غرب، فضائی از ترس، نگرانی و اضطراب را بر جامعه‌ی زنان کشورهای صنعتی حکم‌فرما ساخته است. (هاجری، ۱۳۸۲) نمایش تجاوز جنسی خشن علیه زنان در فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی (سخایی، ۱۳۸۸)، به دنبال آزادی روابط جنسی و همچنین از میان رفتن احساس شرم از رفتارهای نادرست جنسی (مورچیسون، ۱۳۸۳)، موجب استقبال افراد بیشتری از خشونت جنسی شده است. بر طبق آمارهای ارائه شده در سال ۱۹۹۲ م در هر ۶ دقیقه یک‌بار، یک تجاوز جنسی در آمریکا و نیز در هر ۹ ثانیه یک‌بار، یک زن در ایالات متحده مورد خشونت قرار می‌گیرد. (روشندل و قلی‌پور، ۱۳۷۷)

و) فمینیسم و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، رسمی‌ترین سند بین‌المللی در دفاع از حقوق زنان به شمار می‌آید و به یک معنا آخرین راه‌حلی است که افکار عمومی جهان هم‌نوا و همگام با یافته‌ها و دستاوردهای فرهنگی غرب برای رهایی زنان از تبعیض و نابرابری ارائه نمود. این کنوانسیون را ثمره‌ی دو قرن مبارزه و فعالیت خستگی‌ناپذیر جنبش زنان «فمینیسم» در دفاع از حقوق جهانی همه زنان جهان می‌دانند.



۴. خشونت جنسی: هرگونه رفتار خشن و وابسته به جنسیت است که موجب آسیب جسمانی، روانی و یا رنج زنان شود؛

این کنوانسیون در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۵۸ ش (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ م) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید؛ و از اول مارس ۱۹۸۰ م برای امضاء و الحاق دولت‌ها، در مقرر سازمان ملل متحد (نیویورک) گشوده شد.

این کنوانسیون برای دستیابی جامعه جهانی زنان به امنیت و رفاه در سایه حفظ عزت و کرامت انسانی، برنامه و شعار محوری خود را «برابری و تساوی زن و مرد در همه‌ی شئون» معرفی می‌کند. غافل از اینکه نمی‌توان تفاوت‌های جنسی زنان و مردان را در مقام قانون‌گذاری نادیده گرفت و با نادیده‌انگاری آن‌ها، برابری نمی‌تواند ضامن عدالت، آزادی و کرامت انسانی زنان باشد. نادیده‌انگاری تفاوت‌های جنسی و لزوم تساوی زن و مرد در همه شئون در برخی موارد نه تنها غیرعقلایی، بلکه مضحکه آمیز است. (هاجری، ۱۳۸۲)

ظاهراً اصرار کنوانسیون بر «ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه امور» از یک خطای مبنایی نشأت می‌گیرد و آن، خلط «تساوی» با «عدالت» و «نابرابری» با «تبعیض» است. به عبارت دیگر، کنوانسیون هرگونه نابرابری را تبعیض و هر نوع تساوی را عدالت فرض کرده است. در صورتی که برابری و تساوی ملاک عدالت نیست و نابرابری معیار تبعیض و بی‌عدالتی نیست، بلکه «برابری در شرایط نابرابر» و «نابرابری در شرایط برابر» تبعیض و بی‌عدالتی است، چنانکه «برابری در شرایط برابر» و «نابرابری در شرایط نابرابر» عین عدالت است. بر این اساس کنوانسیون رفع تبعیض برای تحصیل عدالت و سعادت جامعه زنان، بهتر است به جای برابر دانستن زنان و مردان در همه حقوق و تکالیف، به شناخت دقیق محامل و موضوعات حقوق و تکالیف از یک سو و شناسایی اشتراکات و تمایزات زنان و مردان از سوی دیگر همت گمارد و سپس بر اساس آن به تعریفی نواز نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان و مردان متناسب با محامل و ویژگی‌ها در جامعه کنونی بپردازد. (هاجری، ۱۳۸۲)

این کنوانسیون هم‌نوا با جنبش‌های فمینیستی زنان در غرب به منظور استیفای حقوق زنان و در جهت احیاء و تثبیت جایگاه واقعی آنان سیاست‌ها و برنامه‌هایی را مؤکداً به اعضای خود توصیه نموده است. مواردی همچون: فرصت‌های شغلی برابر، آموزش‌های مختلط به جای قالب‌های سنتی آموزش، الغای محدودیت‌های سنتی حضور اجتماعی زنان و روابط آزاد زن و مرد از جمله برنامه‌های کنوانسیون برای یکسان‌سازی جایگاه زنان و مردان در جهان است. و این در حالی است که جمعی از



جامعه‌شناسان غربی و منتقدان اجتماعی مقولاتی که مؤکداً از سوی کنوانسیون و جنبش فمینیستی توصیه شده است را به‌عنوان عامل اصلی برخی معضلات اجتماعی از جمله: رشد منفی جمعیت، روابط جنسی نامشروع و پیامدهای آن همچون بارداری‌های ناخواسته، سقط‌جنین، موالید نامشروع، روسپیگری، هم‌جنس‌بازی و خشونت و آزار جنسی علیه زنان و بحران خانواده برشمرده‌اند. (هاجری، ۱۳۸۲)

فمینیسم در ایران

فمینیست اسلامی که پدیده‌ای در کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران است، غالباً مباحث خود را بر نسبت فرهنگ استوار می‌کند، بدین معنا که هر جامعه‌ای برای مسائل خود پاسخی بومی دارد که باید در قالب فضای فرهنگی خود مورد قضاوت قرار گیرد. آنان مردسالاری را مسئله اساسی زنان در خانواده و اجتماع می‌دانند به سمت آرمان‌های تساوی طلبانه پیش می‌روند و تفاوت‌های زن و مرد در احکام و قوانین را مورد انتقاد قرار می‌دهند. سعی آنها بر این است که با ارائه برداشت‌های جدید از قرآن، قرائتی از دین ارائه دهند که به الگوهای شناخته‌شده در جهان غرب نزدیک باشد. شاخصه اصلی تفکرات این گروه را می‌توان در چند محور بیان نمود: تفکیک میان دین‌داری و دین‌مداری، تأکید بر تشابه حقوق زن و مرد، عدم ثبات در شریعت، نگاه انتقادی به خانواده مذهبی.

انقلاب اسلامی ایران، معرف پدیده‌ای جدید در مشارکت اجتماعی زنان بود که با الهام از تعالیم اسلامی و زدودن شائبه‌های فساد، شخصیت و توانایی زن مسلمان ایرانی را به تصویر کشید. این تصویر در جریان دفاع مقدس و عرصه‌های شهادت و صحنه‌های سازندگی ایران اسلامی به کمال گرایید. بعد از انقلاب، زن ایرانی مورد تجلیل قرار گرفت که خود موجب ایفا کردن نقش بزرگ آنان در تمام عرصه گشت. هدف اسلام در دفاع از حقوق زنان، این است که زن تحت ستم نباشد و مرد خود را حاکم بر زن نداند. خانواده مجموعه‌ای از حقوق و حدود است که به روابط زن و مرد توازن و تعادل مناسبی می‌بخشد.

بعد از انقلاب همواره فعالیت‌هایی به نام دفاع از حقوق زنان مطرح شد، که می‌توان به سه جریان سیاسی سکولار، تجدیدنظرطلب و اصول‌گرا اشاره کرد که به ترتیب مقطع خاموشی و خمودگی، مقطع



تولد و رشد، مقطع هماهنگی میان داخل و خارج و مقطع ترویج ابتدال و حمله به ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی را داشته‌اند. (شهیدیان، ۱۳۷۷)

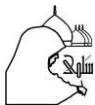
نقد فمینیسم

فمینیسم با نادیده گرفتن نقش مادری و همسری و روانه ساختن زنان به عرصه‌های دیگر در پرتو تلاش‌های تبلیغاتی موجب شد احترام مادری و محیط خانه را که بهترین محیط هنرنمایی زن و مهم‌ترین ابزار زن برای مشارکت اجتماعی و تأثیرگذاری بر اعضای خانواده بود، از دست داد و به میدانی وارد شد که قدرت رقابت با جنس مخالف را نداشت. فمینیست‌های تندرو، تفاوت‌های طبیعی زن مرد را در غیر از فیزیولوژی بدنی، مورد انکار قرار دادند و همه تفاوت‌های روحی و ذهنی را محصول نظام‌های اجتماعی و فرهنگی دانستند که بطلان آن بر روانشناسان پوشیده نیست. برخی از آنان صفات زنانه را صفات برتر دانسته‌اند و برخی معتقدند که زنان بیش از مردان به طبیعت نزدیک‌اند و در ارتباط با طبیعت بهتر عمل می‌کنند. اعتقاد به وجود صفات برتر زنانه خود التزام به این مطلب است که زن و مرد در طبیعت خویش صفاتی منحصر به فرد دارند و این همان مطلبی است که فمینیست‌ها معمولاً از التزام به آن طفره می‌رند.

آنان حضور زنان در فعالیتهای اقتصادی و مدیریتی و به تبع آن، بهبود وضعیت اقتصاد زنان را دستاورد نهضت زنان می‌دانند و در مقابل، برخی منتقدان بر این باورند که نهضت فمینیسم، دستاورد مثبتی برای زنان به همراه نداشته و آنچه به عنوان دستاورد معرفی می‌شود، عموماً از نتایج و آثار جهانی‌شدن جوامع و رشد اقتصادی است نه از نتایج نهضت‌های اجتماعی.

اصل قرار دادن مبارزه با مردسالاری و تأکید بر استقلال زنان در عمل به گسترش تضاد بین دو جنس انجامید و زنان از توجه به عوامل اصلی عقب‌ماندگی خود که حاکمیت اخلاق مادی و روح سرمایه‌داری بود، بازداشت. شعار مهم آنان، انتقاد از خانواده‌ی هسته‌ای و اقتدار پدرسالارانه است.

حمله به خانواده سنتی، بدون پیشنهاد جایگزینی مناسب، مناسبات خانوادگی زن و مرد را به گونه‌ای دگرگون کرده که امروزه خانواده نه تنها از استحکام برخوردار نیست، بلکه رقبای جدی را در کنار خود دارد.





آزادی سقط‌جنین و کنترل زن بر بدن خویش از شعارهای آنان است. سقط‌جنین این فرصت را به زنان می‌دهد که از فرزندان ناخواسته جلوگیری کنند و در روابط جنسی محدودیت خاصی احساس نکنند. همچنین قانون این اجازه را به زن داده که در مقابل خواست همسر مقاومت کند و خود، زمان آمیزش را برگزیند.

فمینیسم با زیر ذره‌بین قرار دادن اشکال سنتی ستم علیه زنان، از تحلیل اشکال نوین ستم جنسی طفره می‌رود. تأکید بر محوریت حقوق، بدون توجه به پایه‌ریزی مناسبات اخلاقی، زمینه را برای تغییر شکل ستم و پیچیده‌تر شدن بردگی زنان فراهم کرده است.

گرایش‌های فمینیستی به‌مثابه یک دیدگاه «حقوق محور» از دیدگاه اسلامی متمایز می‌گردد. اسلام گرچه نسبت به حقوق زنان و مردان بی‌تفاوت نیست و در مقابل تضييع حقوق آنان، سکوت را روا نمی‌دارد؛ اما با این وصف، دیدگاهی اخلاق محور است، به این معنا که اصلاح اخلاقی را پیش‌فرض اصلاح روابط حقوقی زن و مرد می‌داند. تأکید بر حقوق، مادامی‌که تربیت روحی در دستور کار قرار نگیرد، می‌تواند به پیچیده‌تر شدن مشکل ستم علیه زنان منجر شود، چیزی که در غرب شاهد آن هستیم. غرب، اصل را بر تلذذ و آزادی به مفهوم مادی آن می‌گذارد و این تفسیر از آزادی را به ارزش‌های اخلاقی، حفظ نظام خانواده و مصالح اجتماعی، مقید نمی‌کند و برای دستیابی به این هدف، تمامی ارزش‌ها را قربانی می‌کند. از نگاه آنان اضمحلال خانواده و پدیدار شدن اشکال جدیدی از روابط که آزادی و فردگرایی را تضمین کند، کاملاً مطلوب است. (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۹)

نتیجه

جنبش فمینیسم زنان را چه در شعار آزادی و برابری و چه در سازوکارهای قانونی آن مانند سقط‌جنین به فرجامی نامیمون کشانید و زنان را به معامله‌ای خطرناک که در آن ارزش انسانی و کرامت شخصیت زن با مادیات، انحطاط و ابتذال اخلاقی خریدوفروش می‌شد، تشویق کرد. و آنان را در کام جاهلیتی مدرن فرو برد. همان‌طور که با طلوع اسلام، تاریخ شاهد خروج بشر از ظلمات جاهلیت و بی‌هویتی بود، امروزه نیز نیاز به رویکردی دوباره بر این دین احیاگر، برای خروج بشر از این جاهلیت مدرن، بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

فهرست مراجع

۱. اسحاقی، سید حسین و دیگران، (۱۳۸۵)، فمینیسم، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۲. اسلاملو، نعمیه و دیگران، (۱۳۸۹)، زن ستم تاریخی ستم برابری، تهران: موسسه فرهنگی خیبر.
۳. اشتری، بهناز، (۱۳۸۰)، قاچاق زنان و بردگی معاصر، تهران: اندیشه برتر.
۴. اسلامی، محمد تقی و دیگران، (۱۳۸۶)، اخلاق کاربردی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۵. افشاری راد، مینو و آقا بخشی، علی، (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، [بی جا]، نشر چاپار.
۶. آتونی، گیدنز، (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
۷. بهروزی، مریم، (۱۳۶۸)، حجاب و آزادی، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.

۸. بورک، رابرت، (۱۳۷۸)، به سوی سرایشی گومرا، ترجمه الهه هاشمی حائری، تهران: انتشارات حکمت.

۹. پاسنو، دانا، (۱۳۸۴)، فمینیسم راه یا بی راهه، ترجمه محمدرضا مجیدی، [بی جا]، پژوهشگاه فرهنگ و معارف.

۱۰. پاملا آبوت و کلر والاس، (۱۳۷۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، [بی جا]، انتشارات دنیای مادر.

۱۱. تونسن، ورنر، (۱۳۷۲)، زن در جستجوی رهائی، ترجمه شهلا لاهیجی [بی جا]، روشنگران و مطالعات زنان.

۱۲. جعفری پور، محمد رضا، (۱۳۷۶)، فرهنگ نشر نو، تهران: نشر فاخته.

۱۳. جگر، الیسون، چهار تلقی از فمینیسم، ترجمه: س. امیری، زنان، ش ۲۸

۱۴. چراغانی کرتیانی، اسماعیل، (۱۳۸۹)، خانواده اسلام و فمینیسم، تهران: انتشارات موسسه

امام خمینی علیه السلام

۱۵. رضانی نرگسی، رضا، (۱۳۸۳)، بررسی پدیده قاچاق زنان، قم: مرکز پژوهش‌های صدا

وسیما.

۱۶. روشندل، جلیل و قلی پور، (۱۳۷۷)، سیمای زن در آمریکا، تهران: برگ زیتون.





۱۷. ریترز، جرج، (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۱۸. زیبایی نژاد، محمد رضا و محمد تقی سبحانی، (۱۳۸۹)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: نشرهاجر.
۱۹. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۵)، درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
۲۰. سخایی، مژگان، (۱۳۸۸)، فمینیست شکست افسانه آزادی زنان، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
۲۱. شریفی، صالحه و امان‌الله شفائی، (۱۳۸۸)، بررسی فمینیسم بر وضعیت ازدواج درغرب (مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان)، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
۲۲. شفیعی سروستانی، (۱۳۸۷)، ابراهیم، نظام اسلامی و مسئله روسپی گری، قم: دفتر مطالعات زنان.
۲۳. شهیدیان، حامد، (۱۳۷۷)، فمینیسم اسلامی و جنبش زنان ایران، ایران نامه، چاپ آمریکا.
۲۴. عمید، حسن، (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۵. گاردنر، ویلیام، (۱۳۸۷)، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، تهران: دفتر مطالعات زنان.
۲۶. لی دموس، نانسی، (۱۳۸۷)، دروغ‌هایی که زنان باور می کنندو حقایقی که آن‌ها را آزاد می‌کند، ترجمه پریسا علمداری، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
۲۷. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۲)، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی رحمته.
۲۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مکنزی، یان، (۱۳۷۵)، مقدمه ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، نشر مرکز.
۳۱. میرزائی، نجفعلی، (۱۳۷۷)، فرهنگ اصطلاحات معاصر، نشر دارالاعتصام.

۳۲. مهاجر، فیروزه و دیگران، (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، تهران: توسعه.
۳۳. هاجری، عبدالرسول، (۱۳۸۲)، فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، قم: بوستان کتاب.
۳۴. مورچیسون، ویلیام، (۱۳۸۳)، روابط جنسی مدرن، سیاحت غرب، شماره ۱۶.
۳۵. یزدی، اقدس، (۱۳۸۸)، اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم (مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان) تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
۳۶. یزدانی، عباس، (۱۳۸۲)، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

